

## Determine the law governing the capacity of foreigners residing in Iran

\* NejadAli Almasi

\*\* Morteza Najafabadifarahani

Determine the law governing the capacity foreigners residing in countries, is one of the most important issues of private international law that, the adjudicating authority is facing with it. Present article has tried to use the principles of conflict of laws, for Offer a good solution, for determine the law governing the capacity foreigners residing in Iran. To achieve this subject, suggested that use of the division of foreigners into the following three categories: Aliens have the nationality of a foreign country, Aliens have dual nationality, Aliens without nationality. Then, with the using the content of Article 7 of the Civil Code -As a general rule- and the exceptions to it, determined the law governing the capacity each of the aliens named.

**Keywords:** Capacity, Aliens, Governing law, Foreign nationality, Dual nationality, without nationality

---

\* Professor, University of Tehran

\*\*Ph.D. student of private law (Corresponding Author )

almasi@srbiau.ac.ir

najaf1386@yahoo.com

## تعیین قانون حاکم بر اهلیت بیگانگان مقیم در خاک ایران

نجدعلی الماسی\*

۱۳۹۷/۰۷/۲۰

تاریخ دریافت:

مرتضی نجف آبادی فراهانی\*\*

۱۳۹۷/۱۰/۱۵

تاریخ پذیرش:

### چکیده

تعیین قانون حاکم بر اهلیت بیگانگان مقیم در خاک کشورها، در زمره مهم ترین مسائل حقوق بین الملل خصوصی قرار دارد که مقام رسیدگی کننده با آن رو به رو می‌باشد. مقاله حاضر کوشیده است تا با بهره گیری از اصول حاکم بر مباحث تعارض قوانین، راهکار مناسب جهت تعیین قانون حاکم بر اهلیت بیگانگان مقیم در خاک ایران را ارائه نماید. برای دستیابی به این امر، پیشنهاد شده تا از تقسیم بیگانگان به سه دسته‌ی دارندگان تابعیت یک کشور خارجی، دارندگان تابعیت مضاعف و بی تابعیت ها استفاده شود. آن گاه با بهره گیری از مفاد ماده ۷ قانون مدنی -به عنوان قاعده ای کلی- و نیز با توجه به استثنائات وارده بر آن، به تعیین قانون حاکم بر اهلیت هریک از بیگانگان مزبور اقدام گردد.

**واژگان کلیدی:** اهلیت، بیگانگان، قانون حاکم، تابعیت خارجی، تابعیت مضاعف، بی تابعیتی.

## مقدمه

اگرچه از ماده‌ی ۷ قانون مدنی که مقرر می‌دارد: "اتباع خارجه مقیم در خاک ایران از حیث مسائل مربوط به احوال شخصیه و اهلیت خود و هم چنین از حیث حقوق ارثیه در حدود معاهدات مطیع قوانین و مقررات دولت متبوع خود خواهند بود"؛ از یکسو چنین استنباط می‌شود که موضوع اهلیت بیگانگان در حقوق ایران، در ذیل آن دسته از حقوق خصوصی است که به موجب قانون و در حدود معاهدات به یک فرد بیگانه اعطاء می‌شود (نصیری، ۱۳۹۲، ۱۱۷-۱۱۶)، و از سوی دیگر فهم می‌گردد که قانون حاکم بر اهلیت این بیگانگان، قانون دولت متبوع آنان می‌باشد. ولی با وجود این، هرگز نباید چنین تصور کرد که همه‌ی مسائل مربوط به تعیین قانون حاکم بر اهلیت بیگانگان مقیم در خاک ایران، بر اساس ماده‌ی مزبور از قانون مدنی قابل حل و فصل است، چرا که اولاً این ماده‌ی قانونی تنها بیانگر یک قاعده‌ی کلی در مورد اهلیت بیگانگان مقیم ایران بوده و توسط سایر مواد قانونی بر آن استثنائاتی وارد گردیده است و ثانیاً بیگانگان دارای اقسام متعددی هستند که تعیین قانون حاکم بر اهلیت هر کدام از آنها نیازمند بررسی مواد قانونی مختلف و هم‌چنین بهره‌گیری از آراء دکترین می‌باشد. بنابراین در بحث از اهلیت بیگانگان مقیم در خاک ایران، جای طرح این سوال وجود دارد که قانون حاکم بر اهلیت اقسام سه‌گانه‌ی بیگانگان - که عبارت اند از: بیگانگان دارای تابعیت یک کشور خارجی، بیگانگان دارای تابعیت مضاعف و بیگانگان بدون تابعیت - کدام است و این قانون چگونه تعیین خواهد شد؟

برای دستیابی به پاسخ سوال فوق، نوشتار حاضر با رویکرد توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر روش کتابخانه‌ای، پس از بررسی دو مفهوم "اهلیت" و "بیگانه" از منظر حقوقی، مطابق تقسیم بندی فوق‌الذکر از بیگانگان، اقدام به تعیین قانون حاکم بر اهلیت هر کدام از آنان می‌نماید.

## ۱- مفهوم اهلیت و اقسام آن

اهلیت در حقوق مدنی، در دو معنا به کار برده شده است: نخست در معنای صفت کسی که دارای جنون، سفه، صغر، ورشکستگی و سایر موانع محرومیت از حقوق به طور کلی یا جزئی می باشد، دوم در معنی صلاحیت شخص برای دارا شدن حق و تحمل تکلیف و به کار بردن حقوقی که به موجب قانون دارا شده است. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۴، ص ۹۷) پیرامون معنای دوم اهلیت، حقوقدانان تعاریف دیگری نیز ارائه داده اند. بدین ترتیب که برخی در تعریف آن گفته اند: "اهلیت بطور مطلق عبارتست از توانایی قانونی شخص برای دارا شدن یا اجرای حق" (صفایی، ۱۳۸۷، ص ۱۱۳) و بعضی دیگر، اهلیت را علاوه بر شایستگی اجرای حق، شایستگی اجرای تکلیف نیز دانسته و در تعریف آن گفته اند که "اهلیت عبارت است از شایستگی انسان برای دارا بودن یا اجرای حق و تکلیف." (شهیدی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۴۶) برخی از حقوقدانان خارجی هم از اهلیت به شایستگی شخص برای دارا شدن حقوق و اجرای آن تعبیر نموده اند. (La Morandière, 1947, p.10)

در مورد اقسام اهلیت باید گفت که مولفان اهلیت را بر دو قسم می دانند. یکی اهلیت تمتع - که عبارت است از توانایی قانونی برای دارا شدن حق - و دیگری اهلیت استیفاء - که عبارت است از توانایی قانونی برای اعمال و اجرای حق - (بهرامی احمدی، ۱۳۹۰: ص ۲۶۰). در میان مواد قانونی موجود در نظام حقوقی ایران، در موارد متعددی اقسام اهلیت (اعم از اهلیت تمتع و اهلیت استیفاء) مورد بحث قرار گرفته است. که در این بین، ماده ۹۵۸ قانون مدنی ایران که مقرر می دارد: "هر انسان متمتع از حقوق مدنی خواهد بود لیکن هیچ کس نمی تواند حقوق خود را اجراء کند مگر این که برای این امر اهلیت قانونی داشته باشد." بیانگر هر دو قسم از اقسام اهلیت می باشد. چه این که صدر این ماده به اهلیت تمتع اشاره دارد و ذیل آن بیانگر اهلیت استیفاء است. عده ای از حقوق دانان فرانسوی گفته اند که در صورت استعمال اصطلاحات "اهلیت"، "عدم اهلیت" و "بدون اهلیت" بی هیچ قیدی، معمولاً چنین اصطلاحاتی ناظر به اهلیت استیفاء خواهد بود. (Mazeud, 1987, V.2, p.704)

شایان ذکر است بنا بر صحت این فرض که، مسأله تعارض قوانین تنها زمانی طرح می‌گردد که شخص دارای حقی باشد (اهلیت تمتع) و بخواهد آن را اعمال و اجرا نماید (اهلیت استیفاء) و در صورتی که شخصی در روابط بین‌المللی اصلاً دارای حقی نباشد تعارض قوانینی نیز وجود نخواهد داشت (الماسی، ۱۳۹۲، ص ۱۵۳)، آن‌گاه اهلیتی که در نوشتار حاضر باید مورد بحث و بررسی قرار گیرد، اهلیت برای اجرای حق (اهلیت استیفاء) است.

## ۲- مفهوم بیگانه و اقسام آن

در حقوق بین‌الملل خصوصی، بیگانه کسی است که فاقد تابعیت کشور معینی است و نسبت به دولت آن کشور و افراد آن، بیگانه محسوب می‌شود. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۴، ص ۱۴) در قوانین ایران، در هیچ ماده‌ای صراحتاً از بیگانه تعریفی ارائه نشده است، ولی عده‌ای از نویسندگان در تعریف بیگانه گفته‌اند: "در اصطلاح حقوقی، بیگانه در مقابل تبعه است. یعنی بیگانه کسی است که تابعیت ایران را ندارد، خواه تابعیت دولت دیگری را داشته باشد و خواه تابعیت هیچ کشوری را نداشته باشد." (متولی، ۱۳۷۸، ص ۲۵) البته برخی از حقوق‌دانان فرانسوی نیز در تعریفی مشابه، بیگانگان را چنین تعریف کرده‌اند که، "بیگانگان کلیه‌ی اشخاصی هستند که تابعیت فرانسوی ندارند، خواه تابعیتی خارجی داشته باشند، خواه هیچ تابعیتی نداشته باشند." (Depiter, 1964, p.55-56) به اعتقاد صاحب نظران، از دیدگاه تعارض قوانین هیچ تفاوتی میان اشخاص بیگانه به اعتبار دین و مذهب شان وجود ندارد و مفهوم بیگانه در این دیدگاه شامل هر فرد غیر ایرانی با هر مذهبی می‌گردد، بنابراین گفته شده است که منظور از اتباع خارجه در ماده‌ی ۷ قانون مدنی ایران، اعم است از اهل کتاب و غیر اهل کتاب خارجی - که به صورت مستأمن، مقیم دائم یا موقت در ایران باشند - و حتی بیان شده است که بودایی و برهمایی نیز مشمول ماده مزبور خواهد بود. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۹، ص ۶)

پیرامون اقسام بیگانگان هم باید گفت که آنان در یک دیدگاه، به اعتبار تابعیت به سه گروه قابل تقسیم می‌باشند: نخست افرادی که تنها تابعیت یک کشور خارجی را

دارا هستند. دوم افرادی که حداقل تابعیت یک کشور خارجی دیگر را نیز دارا می‌باشند. و سوم افرادی که تابعیت هیچ کشوری را دارا نیستند. البته برخی از مولفین، تقسیم بندی دیگری از بیگانگان ارائه داده و گفته اند که می‌توان آنان را بدین ترتیب تقسیم نمود: بیگانگانی که مأمورین سیاسی و کنسولی کشورها و همچنین نمایندگان نهادهای بین‌المللی در کشورهای دیگر اند، بیگانگانی که دارای اقامت موقت در کشور دیگر می‌باشند (مانند بازرگانان و جهانگردان، بیگانگانی که مشغول به کار در بخش خصوصی یا دولتی کشور دیگر هستند)، و در نهایت بیگانگان بدون تابعیت، پناهندگان و مهاجران. (متولی، ۱۳۷۸: ۲۷) عده ای دیگر نیز بیگانگان را به صورت زیر در شش دسته طبقه بندی کرده اند: بیگانه عادی (اعم از مقیم و مسافر)، بیگانه مجرم فراری، بیگانه مهاجر (اعم از مهاجر فردی و گروهی، مهاجر اجباری و اختیاری، مهاجر قانونی و نامنظم)، بیگانه پناهنده، بیگانه مأمور (اعم از مأمور سیاسی و غیرسیاسی) و بیگانه آواره. (آل کجباف، ۱۳۹۰، ص ۱۶۶-۱۷۱) البته قابل ذکر است که در نوشتار حاضر تقسیم بندی نخست، کارآمد تر از سایرین خواهد بود.

### ۳- راهکار تعیین قانون حاکم بر اهلیت بیگانگان در ایران

برخی از مولفین معتقدند که تابعیت بر سه اصل استوار است: اول، لزوم داشتن تابعیت برای افراد و نفی بی‌تابعیتی. دوم، لزوم وحدت تابعیت و نفی تابعیت مضاعف و سوم، لزوم تغییرپذیری تابعیت (ارفع نیا، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۳؛ آل کجباف، ۱۳۹۰، ص ۵۹) که در اثر عدم اجرای کامل اصول فوق، همواره در کشورهای مختلف از جمله ایران، علاوه بر وجود اشخاص دارای تابعیت واحد، شاهد حضور اشخاص بی‌تابعیت و هم چنین دارای تابعیت مضاعف بوده و خواهیم بود. بنابراین در این مجال برای بررسی وضع اهلیت بیگانگان و تعیین قانون حاکم بر اهلیت آنان، باید هر سه قسم بیگانگان - اعم از بیگانگان دارای تابعیت یک کشور خارجی، بیگانگان دارای تابعیت مضاعف و بیگانگان بدون تابعیت - را مورد مطالعه قرار داد.

### ۱-۳- بیگانگان دارای تابعیت یک کشور خارجی

از آن رو که در میان اقسام بیگانگان، آن دسته از آنان که تنها دارای تابعیت یک کشور خارجی اند، عادی ترین و متعارف ترین قسم از اقسام بیگانگان به شمار می‌آیند، لذا به نظر می‌رسد که بهتر آن است در وهله‌ی نخست به بررسی شیوه‌ی تعیین قانون حاکم بر اهلیت این قبیل بیگانگان پرداخته شود و سپس در ادامه سایر اقسام بیگانگان مورد بررسی قرار گیرد.

#### ۱-۱-۳- اصل کلی

ماده ۷ قانون مدنی که مقرر می‌دارد: "اتباع خارجه‌ی مقیم در خاک ایران از حیث مسائل مربوطه به احوال شخصیه و اهلیت خود و هم چنین از حیث حقوق ارثیه در حدود معاهدات مطیع قوانین و مقررات دولت متنوع خود خواهند بود." بیانگر قاعده‌ی کلی پیرامون احوال شخصیه و اهلیت بیگانگان مقیم در خاک ایران است. شایان ذکر است در مواردی که هیچ حکم قانونی صریح مخالف ماده مزبور وجود ندارد، در مسأله‌ی تعیین قانون حاکم بر اهلیت بیگانگان باید به آن تمسک نمود.

اگرچه ماده‌ی ۷ قانون مدنی در مورد قانون حاکم بر احوال شخصیه و اهلیت بیگانگان مقیم در خاک ایران، اقدام به تأسیس قاعده‌ی کلی نموده است. اما به اعتقاد حقوق دانان، همین قاعده خود به عنوان استثنایی بر یک قاعده کلی تر و عام تر دیگر به حساب می‌آید. آن قاعده عبارت است از این که اصل بر اجرای قوانین مملکتی - یعنی قوانین مقر دادگاه - می‌باشد مگر در مواردی که اجازه‌ی رجوع به قوانین بیگانه داده شده است. (عالمی، ۱۳۴۵، ص ۱۳) که قاعده مزبور برخاسته از مفاد ماده ۵ قانون مدنی ایران می‌باشد.

## ۲-۱-۳- استثنائات وارد بر اصل کلی

درباره‌ی چرایی وضع ماده‌ی ۷ قانون مدنی پیرامون احوال شخصیه و اهلیت بیگانگان مقیم خاک ایران باید گفت: علاوه بر امکان استفاده از منطق استدلال برخی از حقوقدانان خارجی مبتنی بر این که مسأله‌ی عدم اجرای انحصاری قانون مقرر دادگاه در تمامی موارد، به منزله‌ی تمایل به سمت رعایت عدالت نسبت به طرف‌های درگیر در یک اختلاف خصوصی محسوب می‌شود. (لافورس، ۱۳۷۹، ص ۱۷) باید افزود که وضع ماده مزبور جهت کمک به ثبات ارکان خانواده بوده است؛ چه این که "قوانین شخصی، اصولاً برای حمایت افراد وضع شده و بایستی جنبه‌ی دوام و استقرار داشته باشد، یعنی با جا به جا شدن اشخاص بایستی این قبیل حقوق، دستخوش تغییر و تبدیل قرار گیرد و از این طریق تزلزلی در ارکان خانواده و ثبات و استقرار آن که هدف اساسی قوانین شخصی است روی دهد." (نصیری، ۱۳۹۲، ص ۱۱۶)

با بررسی مواد قانون مدنی می‌توان دریافت که ماده‌ی ۷ این قانون، که بیانگر اصلی مبتنی بر تبعیت بیگانگان از قانون دولت متبوع خود در مسأله‌ی احوال شخصیه و اهلیت است، در مواردی به وسیله برخی دیگر از مواد قانون مدنی تخصیص خورده و در نتیجه، از دایره‌ی شمول آن کاسته شده است. که از جمله‌ی آن موارد می‌توان به مصادیق زیر اشاره کرد:

### ۲-۱-۳-۱- اهلیت برای معامله

در بحث از قانون حاکم بر اهلیت بیگانگان باید گفت که ماده‌ی ۹۶۲ قانون مدنی -که چنین مقرر می‌دارد: "تشخیص اهلیت هرکس برای معامله کردن برحسب قانون دولت متبوع او خواهد بود معذالک اگر یکی نفر تبعه‌ی خارجه در ایران عمل حقوقی انجام دهد در صورتی که مطابق قانون دولت متبوع خود برای انجام آن عمل واجد اهلیت نبوده و یا اهلیت ناقصی داشته است آن شخص برای انجام آن عمل واجد اهلیت محسوب خواهد شد در صورتی که قطع نظر از تابعیت خارجی او مطابق قانون



ایران نیز بتوان او را برای انجام آن عمل دارای اهلیت تشخیص داد." - به عنوان استثنایی بر حکم مذکور در ماده ۷ قانون مدنی به حساب می‌آید.

از جمله سوالاتی که ممکن است پس از ملاحظه‌ی ماده ۹۶۲ قانون مدنی مطرح شود این است که در فرض معکوس مفاد ماده ۹۶۲ قانون مدنی یعنی: در صورتی که فرد خارجی مطابق قانون ایران فاقد اهلیت بوده ولی براساس قانون دولت متبوع خود واجد اهلیت است، وضعیت اهلیت او برای انجام معامله چگونه خواهد بود؟ که در پاسخ به این پرسش، صاحب نظران گفته اند که در فرض عکس ماده ۹۶۲ قانون مدنی که شخص بیگانه برابر قانون ایران اهلیت ندارد ولی مطابق قانون ملی خود اهلیت دارد، باید او را دارای اهلیت دانست. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۰، ص ۲۳)

سوال دیگر قابل طرح در مورد ماده ۹۶۲ قانون مدنی این است که آیا استثنای مذکور در این ماده فقط مربوط به حالتی است که یک طرف معامله ای که در ایران منعقد شده، تبعه‌ی خارجی است، یا این که این استثناء شامل معامله ای که هر دو طرف آن بیگانه اند نیز می‌شود؟ در این باره برخی از مولفان گفته اند علی رغم این که سابقه‌ی استثنای مزبور در ماده ۹۶۲ قانون مدنی، نشانگر این است که تنها معاملاتی که فقط یک طرف آن شخصی بیگانه است مشمول حکم ماده مورد نظر خواهد شد، ولی از عبارت قانون‌گذار چنین بر نمی‌آید که نتوان در حالتی که هر دو طرف معامله خارجی اند این ماده را در مورد آن‌ها اجراء کرد، مگر این که هر دو طرف معامله، خارجیانی دارای تابعیت یکسان باشند که در این حالت از آن رو که اصل بر اطلاع طرفین نسبت به قانون دولت متبوع شان است بنابراین منطقیاً نباید استثناء مذکور در ماده ۹۶۲ قانون مدنی را درباره‌ی معاملاتی که آنان در ایران منعقد می‌کنند قابل اعمال دانست. (سلجوقی، ۱۳۸۶، ص ۳۰۹) که البته به نظر می‌رسد بتوان گفت با توجه به این که در مورد اجرای مفاد ماده ۹۶۲ قانون مدنی نمی‌بایست فقط به مصلحت فردی متعاملین توجه داشت و از مصلحت اجتماعی ناظر به این ماده - یعنی ایجاد امنیت و ثبات در معاملات منعقد شده در ایران - چشم پوشید، پس بهتر آن است که برای تحقق مصلحت اجتماعی مزبور، استثنای مذکور در ماده ۹۶۲ قانون مدنی را دربرگیرنده‌ی حالتی نیز دانست که هر دو طرف معامله بیگانه اند و دارای تابعیت مشترک می‌باشند.

مطلب دیگری که پیرامون مفاد ماده‌ی ۹۶۲ قانون مدنی قابل بحث می‌باشد، این است که فلسفه‌ی وضع استثناء مذکور در این ماده چیست؟ که در جواب به این پرسش، علل زیر قابل طرح می‌باشد:

الف) از بروز تقلب و حيله احتمالی جلوگیری شود. در توضیح درباره‌ی این مورد گفته شده است: "چه ممکن است شخصی خارجی با علم بر این که طبق قانون مملکت خود دارای اهلیت لازم برای انجام معامله ای نیست، قراردادی با شخص ایرانی منعقد نماید و سپس برای فرار از انجام تعهد به عدم اهلیت خود استناد نماید. قانون‌گذار برای جلوگیری از چنین امری پیش بینی کرده است که در صورتی که چنین شخصی به موجب قوانین ایران واجد اهلیت تشخیص داده شود ملزم به انجام تعهد خود خواهد بود." (ارفع نیا، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۵۲)

ب) به اصل حسن نیت در معاملات احترام گذاشته شود. برای روشن تر شدن این مورد باید بیان کرد از آن روی که غالباً در چنین معاملاتی اشخاص با اتکاء بر اصل حسن نیت، فرض را بر این می‌گذارند که طرف خارجی شان در معامله، دارای اهلیت بوده و از همین جهت اقدام به انعقاد معامله نموده است. و کمتر به ذهن‌شان خطور خواهد کرد که او مطابق قانون کشور متبوع خود فاقد اهلیت برای معامله باشد. بنابراین باید برای احترام به اصل حسن نیت در معاملات، در این قبیل موارد طرف خارجی معامله را -ولو این‌که مطابق قانون دولت متبوعش دارای اهلیت نیست- براساس قانون محل انعقاد قرارداد، واجد اهلیت به حساب آورد و معامله‌ی او را صحیح دانست. در نظام حقوقی فرانسه نیز در صورت بروز چنین حالتی، صرفاً کافی است که در قرارداد منعقد شده حسن نیت وجود داشته باشد و خبری از غفلت و بی احتیاطی نیز نباشد تا معامله صحیح تلقی شده و آثار حقوقی بر آن بار گردد. (Mayer et Heuzé, 2001, p.349)

ج) از ورود ضرر به یک تبعه‌ی ایرانی جلوگیری شود. در تشریح این مورد باید گفت که منطق این استدلال مقتبس از برخی از آراء در رویه‌ی قضایی فرانسه و هم چنین دیدگاه بعضی از دکترین فرانسوی است که معتقدند نباید اجرای یک قانون خارجی موجب ورود ضرر نسبت به منفعت یک فرانسوی شود. (Loussouarn et Bourel,

(1988, p.443) به هر صورت ممکن است در نظام حقوقی ایران نیز در مقام حمایت از شهروندان ایرانی در برابر بیگانگان، چنین منطقی را به کار گرفته شود.

د) دادرسی ایرانی وظیفه ندارد که از قوانین کشورهای بیگانه آگاهی داشته باشد. در توضیح بیشتر درباره‌ی مورد حاضر، برخی از حقوقدانان چنین گفته‌اند: از آن رو که قوانین کشورهای بیگانه از نظر ما عنوان قانونی نداشته و فرض قانونی هم برای اطلاع از آن‌ها وجود ندارد پس دادرسی ایرانی مکلف به دانستن و به‌کار بردن این قوانین نیست. (عالمی، ۱۳۴۵، ص ۷۸)

ه) اطلاع یافتن اتباع ایرانی از سن اهلیت در قانون کشور متبوع شخص خارجی طرف معامله، امری دشوار است. در توضیح مورد مزبور باید متذکر شد با توجه به این‌که، سن رشد در کشورهای مختلف متفاوت است - برای مثال سن رشد در سوئیس ۲۰ سال است، در هلند ۲۳ سال، در اتریش ۲۴ سال و در دانمارک ۲۵ سال - امکان اطلاع از قوانین کشورهای مختلف در مورد سن رشد توسط اتباع ایرانی، بعید و دور از ذهن به نظر می‌رسد. (ارفع نیا، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۵۲)

برای تبار شناسی ریشه‌ی وضع استثنای مذکور در ماده ۹۶۲ قانون مدنی ایران، باید به نظام حقوقی فرانسوی مراجعه کرد و مفاد پرونده ای معروف که متعلق به یک تبعه‌ی مکزیکی به نام لیزاردی (Lizardi) است را مرور نمود. چرا که مسأله مزبور با این پرونده گره خورده است. پرونده‌ی لیزاردی از این قرار بود که او در زمانی که هنوز به سن ۲۵ سالگی - که سن رشد در قانون مکزیکی است - نرسیده بود و مطابق قانون مکزیکی صغیر محسوب می‌شد به خرید جواهری از یک جواهر فروشی پاریسی اقدام کرد و درصدد برآمد که با استناد به عدم اهلیت خود از انجام تعهدات قراردادی در قبال جواهر فروشی پاریسی شانه خالی کند. بنابراین او از دادگاه مدنی خواست تا به بطلان معامله‌ی منعقد شده میان او و جواهر فروشی پاریسی حکم نماید ولی دادگاه، با استناد به مواردی از قبیل: حسن نیت جواهر فروشی و هم‌چنین کبیر محسوب شدن لیزاردی بر اساس قانون فرانسه، ادعای او را رد کرد و دیوان تمیز کشور فرانسه نیز در تاریخ ۱۶ ژانویه ۱۸۶۱ حکم دادگاه تالی را ابرام نمود. (Ancel et Lequette, 1987, p.17)

به هر ترتیب، برخی از نویسندگان بر ماده ۹۶۲ قانون مدنی اشکالی عملی گرفته و گفته اند چنان چه یک شخص خارجی در ایران معامله ای کند و مطابق قانون کشورش فاقد اهلیت باشد ولی از سوی قانون ایران دارای اهلیت شناخته شود و در دادگاه ایرانی، حکم به جبران خسارت علیه او صادر گردد ولی او اموالی در ایران نداشته باشد تا بتوان از محل آن خسارت وارده را جبران کرد، دست طرف مقابل او از دریافت مبلغ خسارت کوتاه خواهد ماند. زیرا کشور متبوع این شخص خارجی به دلیل بی اعتبار دانستن قرارداد منعقد شده توسط او -با توجه به بی اهلیت دانستن وی- چنین حکمی را اجراء نخواهد کرد. (ارفع نیا، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۵۳) که در این صورت کارآمدی ماده‌ی ۹۶۲ قانون مدنی زیر سوال خواهد بود.

در انتهای این بخش می‌توان به راه حل ارائه شده از سوی ماده ۱۱ کنوانسیون اروپایی رم مصوب ۱۹ ژوئن ۱۹۸۰ (پیرامون قانون حاکم بر تعهدات قراردادی)، که برای رفع اختلافات قراردادی ناشی از اهلیت طرفین قرارداد ارائه شده اشاره کرد. مطابق ماده مزبور، ملاک اهلیت یا عدم اهلیت متعاقدين، قانون محل انعقاد قرارداد است، و ادعای عدم اهلیت یکی از طرفین با استناد به قانون دیگر، تنها در صورتی پذیرفته می‌شود که طرف مقابل در هنگام انعقاد قرارداد از عدم اهلیت او آگاه بوده و یا این که با وجود امکان آگاهی از وضعیت اهلیت وی، به دلیل غفلت ورزی، از این موضوع بی اطلاع مانده است.

## ۲-۲-۱-۳- اهلیت برای تبدیل تابعیت

مطابق قوانین موجود در نظام حقوقی ایران تنها از سه طریق تابعیت ایرانی حاصل می‌شود: اول به وسیله‌ی اجرای سیستم خون یا سیستم خاک. دوم به وسیله‌ی ازدواج. و سوم به وسیله‌ی درخواست و پذیرش به تابعیت ایرانی (سهرابی، ۱۳۸۵، ص ۵۲) که در ذیل طریقه‌ی سوم، بحث پیرامون اهلیت بیگانگان برای تبدیل تابعیت مطرح می‌گردد.

ماده ۹۷۹ قانون مدنی که شرایط لازم برای تحصیل تابعیت ایرانی را بر شمرده در بند نخست خود، رسیدن به سن هجده سال تمام را در زمره ی شروط تحصیل تابعیت ذکر کرده است. با توجه به وجود چنین شرطی در ماده‌ی مذکور، باید گفت که بند یکم ماده‌ی ۹۷۹ قانون مدنی درصدد وارد کردن استثناء بر ماده‌ی ۷ قانون مدنی (که بیانگر این اصل است که احوال شخصیه و اهلیت بیگانگان تابع دولت متبوع شان است) بر آمده است، زیرا مطابق این ماده به جای این که اهلیت یک شخص بیگانه تابع قوانین دولت متبوعش باشد، تابع قوانین ایران محسوب گردیده است.

با تأمل در بند اول ماده‌ی ۹۷۹ قانون مدنی می‌توان استنباط کرد که قانون‌گذار ایرانی در این ماده، نه تنها به سن کبر در قانون دولت متبوع شخص بیگانه‌ی خواهان تحصیل تابعیت ایرانی اعتنایی نکرده است، بلکه حتی سن کبر در نظام حقوقی ایران را نیز ملاک عمل خود قرار نداده، و از نزد خود سنی را برای این امر تعیین نموده است. که یکی از آثار حقوقی ناشی از این عمل قانون‌گذار این خواهد بود که چنان چه یک فرد بیگانه قبل از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام از دادگاه حکم رشد نیز بگیرد، باز هم از تحصیل تابعیت ایرانی محروم خواهد بود. (ارفع نیا، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۹۸)

اما درباره‌ی فلسفه‌ی وضع ماده‌ی ۹۷۹ قانون مدنی به عنوان استثنایی بر حکم مذکور در ماده‌ی ۷ قانون مدنی باید گفت از آن رو که مسأله‌ی تابعیت یکی از موضوعات مهم حقوق عمومی بوده و یک عامل تقسیم افراد بین دولت‌ها است، بنابراین با توجه به جایگاه ویژه‌ی موضوع تابعیت، لزوماً باید اهلیت لازم برای تبدیل تابعیت، به موجب قانون دولتی تشخیص داده شود که مسأله‌ی به دست آوردن و یا از دست دادن تابعیت آن دولت مطرح است. (الماسی، ۱۳۹۰، ص ۲۴۶) و عمل کردن برخلاف این روش، نقض اختیارات دولت اعطاء کننده‌ی تابعیت محسوب خواهد شد.

فارغ از مباحث فوق پیرامون ماده ۹۷۹ قانون مدنی، بعضی از حقوق‌دانان بر آن خرده گرفته و گفته اند از آن رو که قانونگذار در این ماده در بحث "شرط اهلیت برای تحصیل تابعیت ایران"، تنها به موضوع سن شخص بیگانه اشاره کرده و از سایر جهات و ابعاد اهلیت همچون: عدم جنون و عدم سفه بیگانه غفلت ورزیده، عملکرد او قابل

انتقاد است. این دسته از حقوق دانان با استدلال بر این که تحصیل تابعیت یک کشور جدید، شرایط حقوقی جدیدی را برای شخص بیگانه ایجاد خواهد کرد و حقوق و تکالیف تازه ای را بر وی بار خواهد نمود، احراز دیگر شرایط اهلیت - علاوه بر شرط سنی - را نیز برای موافقت با درخواست شخص بیگانه‌ی خواهان تحصیل تابعیت ایرانی، ضروری دانسته اند. (سلجوقی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۲۱۵-۲۱۶)

### ۲-۳- وضع بیگانگان دارای تابعیت مضاعف

برای تعیین قانون حاکم بر اهلیت بیگانگان دارای تابعیت مضاعف ابتدا باید مشکل تابعیت این افراد حل شود. برای حل مشکل مزبور، نخست باید به بررسی تفصیلی علل پیدایش پدیده‌ی تابعیت مضاعف بپردازیم. موارد بروز تابعیت مضاعف را می‌توان به دو دسته‌ی موارد بروز تابعیت مضاعف در زمان تولد و موارد بروز تابعیت مضاعف بعد از تولد تقسیم کرد.

درباره‌ی حالت بروز تابعیت مضاعف در زمان تولد بایستی گفت که این پدیده‌ی حقوقی از این رو به وجود می‌آید که دولت‌ها راجع به تحصیل تابعیت به یک صورت عمل نمی‌کنند، و برخی از آن‌ها تابعیت طفل را براساس سیستم خون که مطابق تابعیت والدین او است مشخص می‌کنند، و برخی دیگر تابعیت طفل را بنا بر سیستم خاک که بر اساس محل تولد او می‌باشد تعیین می‌نمایند. بنابراین اگر طفلی در کشوری غیر از کشور متبوع والدین خود متولد گردد و از یکسو طبق قانون دولت متبوع پدر و مادرش، وی در هر کشوری متولد شود تبعه‌ی کشور والدینش محسوب گردد، و از سوی دیگر براساس قانون محل تولدش به دلیل این که اطفال تابع کشور محل تولد خود محسوب می‌گردند، تبعه‌ی کشور محل تولد خود به حساب آید، در چنین صورتی طفل مزبور، دارای تابعیت مضاعف خواهد شد. در مورد نحوه‌ی ایجاد تابعیت مضاعف برای یک طفل ایرانی در زمان تولدش نیز باید گفت که چنین طفلی در صورتی دارای تابعیت مضاعف خواهد شد که از والدینی ایرانی در کشوری همچون آمریکا که سیستم خاک را برای تعیین تابعیت پذیرفته است متولد گردد، زیرا در این حالت از یکسو مطابق

ماده‌ی ۹۷۶ قانون مدنی ایران و بر اساس سیستم خون، چنین طفلی ایرانی محسوب می‌شود و از سوی دیگر طبق قانون آمریکا، او تبعه‌ی آمریکا به حساب می‌آید.

اما درباره‌ی حالت بروز تابعیت مضاعف بعد از تولد بایستی گفت که این رخداد حقوقی فقط در صورتی به وقوع می‌پیوندد که شخصی که واجد تابعیت یک کشور است بدون از دست دادن تابعیت خود، تابعیت جدیدی را تحصیل نماید. برای مثال وقتی که یک زن فرانسوی با مردی ایرانی ازدواج نماید، این زن دارای تابعیت مضاعف فرانسوی-ایرانی خواهد شد زیرا در این صورت از یک طرف مطابق قانون تابعیت فرانسه (مصوب ۱۹۴۵ میلادی)، او پس از ازدواج با یک مرد غیر فرانسوی، همچنان تبعه‌ی کشور فرانسه محسوب می‌شود و از طرف دیگر وی براساس بند ششم ماده‌ی ۹۷۶ قانون مدنی ایران، ایرانی به شمار می‌آید. (الماسی، ۱۳۹۰، ص ۲۴۱-۲۴۰)

### ۱-۲-۳- راه حل عملی تابعیت مضاعف

در گذشته حقوق دانان معتقد بودند که در صورت وجود تعدد تابعیت، قاضی بین المللی حق ندارد که هیچ یک از تابعیت‌ها را بر دیگری ترجیح دهد که نتیجه‌ی این اعتقاد چیزی جز بلا تکلیفی و سردرگمی قاضی در امر دادرسی نبود. ولی امروزه اعتقاد مذکور مردود تلقی می‌شود، بنابراین هرگاه در دعوایی مسأله‌ی احوال شخصیه و اهلیت شخصی مطرح باشد که وی دارای تابعیت مضاعف است، قاضی (اعم از قاضی ملی و بین المللی) خود را ناگزیر از این می‌داند که یکی از تابعیت‌های او را بر دیگری ترجیح دهد، زیرا در چنین حالتی قاضی برای مشخص کردن تکلیف خود چاره‌ای جز این ندارد که در وهله‌ی نخست مسأله‌ی تعارض تابعیت‌ها را حل نماید و سپس بر اساس نتیجه‌ی حاصل از این کار، قانون حاکم را شناسایی نموده و مطابق آن رأی صادر نماید.

برای تعیین ضابطه‌ی ای که براساس آن، قاضی بتواند مسأله‌ی تعارض تابعیت‌ها را حل نماید و مطابق آن یک تابعیت را بر تابعیت دیگر ترجیح داده و در نهایت قانون حاکم بر اهلیت شخص دارای تابعیت مضاعف را معین کند، باید میان دو حالت زیر تفصیل قائل شد:

### ۱-۱-۲-۳- اشتراک یکی از تابعیت‌های فرد بیگانه با دولت قاضی

اگر در پرونده ای، قاضی ایرانی با فردی مواجه شود که علاوه بر دارا بودن تابعیت ایرانی، دارای تابعیت کشور دیگری نیز می‌باشد، قاضی باید تابعیت ایرانی چنین فردی را ترجیح داده و تابعیت خارجی او را بی اثر تلقی نماید و در نتیجه اهلیت وی را تابع قانون ایران بداند. در مورد علت چنین حکمی باید گفت: بدان جهت که از یکسو هر دولتی در تعیین اتباع خود استقلال و حاکمیت دارد، و از سوی دیگر تابعیت ایرانی برای قاضی ایرانی جنبه‌ی حکمی دارد -در حالی که قوانین تابعیت خارجی برای او امری موضوعی تلقی می‌گردد- پس قاضی ایرانی در چنین حالتی بدون تردید باید قانون ایران را در مسأله‌ی تعیین اهلیت شخص دارای تابعیت مضاعف، اجرا کند. (الماسی، ۱۳۷۰، ص ۱۶۲)

### ۱-۲-۳- تفاوت تابعیت‌های فرد بیگانه با دولت قاضی

برای تعیین تابعیت ارجح، در حالتی که یکی از تابعیت‌های شخص دارای تابعیت مضاعف تابعیت دولت قاضی نیست، بهترین راهکار این است که "تابعیت عملی یا موثر" فرد ترجیح داده شود و در نتیجه برای تعیین وضعیت اهلیت شخص دارای تابعیت مضاعف، قانون تابعیت عملی یا موثر او ملاک عمل قرار گیرد، زیرا این تابعیت بر اساس علایق حقیقی و عملی شخص استوار است.

اما درباره‌ی معیار تشخیص تابعیت عملی یا موثر فرد توسط قاضی باید گفت که سنجیدن اوضاع و احوال شخص مورد نظر و به دست آوردن قرائنی که نشان دهد میزان تعلق و وابستگی او به کدامیک از تابعیت‌های خود بیشتر است، می‌تواند ضابطه‌ی مناسبی برای تشخیص قاضی باشد. که از جمله مهم‌ترین قرائن نشان دهنده‌ی میزان تعلق و وابستگی فرد به تابعیت خود عبارت است از: محل سکونت فرد، زبان فرد، تابعیت همسر فرد، گذرنامه‌ی مورد استفاده فرد و هم‌چنین انتخاب خود فرد. (الماسی، ۱۳۹۰، ص ۲۴۳-۲۴۴) باید متذکر شد که استفاده از راهکار نظریه‌ی تابعیت موثر، مورد استقبال برخی از دیوان‌های داور بین‌المللی نیز قرار گرفته است که برای مثال



می‌توان به رأی صادر شده درباره‌ی پرونده‌ی الف/۱۸ از سوی دیوان داوری دعوی ایران-ایالات متحده، اشاره کرد. (صفایی، ۱۳۷۴، ص ۲۴۴)

### ۳-۳- وضع بیگانگان بی تابعیت

اصطلاح بی‌تابعیت یا آپارتاید بر افرادی اطلاق می‌شود که تابع هیچ دولتی نبوده و قانون ملی ندارند تا بر احوال شخصیه و اهلیت آن‌ها حاکم باشد. مهم‌ترین علل بروز پدیده‌ی بی‌تابعیتی را مواردی همچون: مجازات، پناهندگی و مهاجرت، اختلاف قوانین کشورهای مختلف در شناسایی اشخاص به عنوان تبعه خود، و ترک تابعیت دانسته‌اند. (ارفع نیا، ج ۱، ص ۴۴-۴۶)

در سطح بین‌المللی، برای حل مشکل افراد بی‌تابعیت، تدابیری همچون موارد زیر اندیشیده شده است: انعقاد عهدنامه‌ی کاهش موارد بی‌تابعیتی در سال ۱۹۶۱ میلادی (ضیائی بیگدلی، ۱۳۸۷، ص ۲۸۱) تصویب پروتکلی راجع به موضوع بی‌تابعیتی در کنگره‌ی تدوین قوانین لاهه در سال ۱۹۳۰ میلادی، تصویب قراردادی راجع به وضع پناهندگان در ژنو در سال ۱۹۵۱ میلادی، پیگیری طرح قراردادهای کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد در سال ۱۹۵۳ میلادی در خصوص از بین بردن موارد فقدان تابعیت و تقلیل بی‌تابعیتی، تصویب معاهده‌ی راجع به وضعیت اشخاص بدون تابعیت در نیویورک در سال ۱۹۵۴ میلادی، ایجاد تشکیلاتی خاص در مورد نظارت بر اجرای قراردادهای مربوط به پناهندگان و اشخاص بدون تابعیت از سال ۱۹۱۹ میلادی به بعد (مانند آژانس بین‌المللی آوارگان فلسطینی که تحت پوشش سازمان ملل متحد است) (ارفع نیا، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۷-۵۰) ولی با وجود این تدابیر، هم‌چنان در دنیا با پدیده‌ی بی‌تابعیتی مواجه هستیم بنابراین باید از منظر تعارض قوانین، قانون حاکم بر اهلیت این اشخاص نیز مورد بررسی قرار گیرد.

در مورد تعیین قانون حاکم بر اهلیت اشخاص بدون تابعیت در کشورهای مختلف، راهکارهای متفاوتی به کار گرفته شده است. برای مثال در نظام حقوقی فرانسه احوال شخصیه‌ی اشخاص بدون تابعیت، مشمول قانون اقامتگاه دانسته شده است. زیرا حقوق دانان فرانسوی بر این باور اند که سیستم حل تعارض فرانسه در مورد مسأله‌ی

احوال شخصیه دو قاعده دارد یکی قاعده‌ی اصلی است که درباره‌ی اشخاص دارای تابعیت کشور خارجی می‌باشد و بر اساس آن، قانون دولت متبوع شخص بیگانه صالح است. و دیگری قاعده‌ی ثانوی است که در مورد اشخاص بدون تابعیت است و مطابق آن، قانون اقامتگاه صالح می‌باشد زیرا درباره‌ی چنین اشخاصی اعمال قانون ملی غیر ممکن است. اما باید یاد آور شد که به دلیل این که در نظام حقوقی ایران اجرای قانون اقامتگاه نسبت به احوال شخصیه، به عنوان قاعده‌ی ثانوی حل تعارض پذیرفته نشده است پس نمی‌توان در ایران نیز مانند فرانسه برای تعیین قانون حاکم بر اهلیت اشخاص بدون تابعیت، عمل کرد. (الماسی، ۱۳۹۰، ص ۲۴۹-۲۵۰) ولی با توجه به این که ماده‌ی ۵ قانون مدنی ایران، کلیه‌ی سکنه‌ی ایران اعم از ایرانی و خارجی را مطیع قوانین ایران می‌داند مگر در مواردی که قانون استثناء کرده است، پس می‌بایست مطابق ماده‌ی مزبور، مسأله‌ی اهلیت بیگانگان بی‌تابعیت مقیم ایران را تابع قانون دولت ایران دانست زیرا با عنایت به این که درباره این قبیل بیگانگان هیچ استثنائی مبتنی بر به شمار رفتن آنان در زمره‌ی تابعان قانون دولت دیگری غیر از دولت ایران وارد نشده است، بنابراین باید آن‌ها را مشمول مفاد ماده‌ی ۵ قانون مدنی ایران بدانیم. و البته این امر واضح است که این قبیل بیگانگان بدون تردید مشمول حکم ماده‌ی ۷ قانون مدنی ایران نخواهند بود زیرا با توجه به این که این بیگانگان، دولت متبوعی ندارند تا بتوانند در بحث اهلیت تابع قانون آن دولت باشند پس تخصصاً از شمول ماده‌ی ۷ قانون مدنی خارج اند.

ضمناً در انتهای این بخش باید یادآور شد که اگرچه در حقوق بین الملل عمومی -با استناد به این مطلب که افراد بی‌تابعیت، در کشور پذیرنده علاوه بر این که تحت حمایت حقوق پناهندگی هستند، خود نیز به‌طور مستقل تابع مقررات خاصی (مانند عهدنامه‌ی نیویورک مورخ ۲۸ سپتامبر ۱۹۵۴) می‌باشند- میان دو مفهوم "بی‌تابعیتی" و "پناهندگی" فرق گذاشته شده و از نظر حقوقی، آن‌ها دو وضعیت جدا از یکدیگر دانسته شده اند. (ضیائی بیگدلی، ۱۳۸۷، ص ۲۸۱) ولی از دیدگاه تعارض قوانین و برای تعیین قانون حاکم بر اهلیت بیگانگان، هیچ تفاوتی میان اشخاص بی‌تابعیت و پناهندگان وجود ندارد.

## نتیجه‌گیری

آن چه از بررسی و مذاقه پیرامون مواد قانون مدنی و اصول حقوقی حاکم بر بحث اهلیت بیگانگان در زمینه تعارض قوانین به دست می‌آید مبین آن است که:

۱- برای تعیین قانون حاکم بر اهلیت آن دسته از بیگانگان مقیم در خاک ایران که تنها دارای تابعیت یک کشور خارجی هستند، اصل بر این است که مطابق مفاد ماده‌ی ۷ قانون مدنی عمل گردد و قانون دولت متبوع شخص بیگانه بر اهلیت او حاکم دانسته شود، مگر در موارد زیر که قانون‌گذار استثنائاً اصل مزبور را نپذیرفته است:

الف) اهلیت بیگانگان برای معامله در فرضی که شخص بیگانه، مطابق قانون دولت متبوع خود فاقد اهلیت است ولی مطابق قانون ایران دارای اهلیت محسوب می‌شود. (مطابق ماده‌ی ۹۶۲ قانون مدنی)

ب) اهلیت بیگانگان برای تبدیل تابعیت (بر اساس بند یکم ماده‌ی ۹۷۹ قانون مدنی)

۲- جهت تعیین قانون حاکم بر اهلیت بیگانگان دارای تابعیت مضاعف باید میان دو فرض تفاوت قائل شد. بدین ترتیب که:

الف) چنان چه یکی از تابعیت‌های شخص بیگانه، با تابعیت دولت متبوع قاضی ایرانی رسیدگی‌کننده مشترک باشد، قاضی پرونده باید همین تابعیت را ترجیح داده و اهلیت شخص بیگانه را تابع قانون دولت ایران بداند. (علت به کار گرفتن چنین روشی را باید در این دانست که اولاً دولت‌ها در تعیین اتباع خود حاکمیت دارند، و ثانیاً تابعیت دولت متبوع قاضی - بر خلاف قوانین تابعیت دولت خارجی شخص بیگانه - برای قاضی جنبه‌ی حکمی دارد.)

ب) در صورتی که هیچ کدام از تابعیت‌های شخص بیگانه، با تابعیت دولت متبوع قاضی ایرانی رسیدگی‌کننده به پرونده مشترک نباشد، قاضی باید ابتدا بر اساس علایق حقیقی و عملی شخص بیگانه، "تابعیت عملی یا موثر" او را بر تابعیت دیگرش ترجیح دهد و سپس قانون دولت متبوع تابعیت موثر وی را ملاک عمل بداند.

۳- پیرامون تعیین قانون حاکم بر اهلیت بیگانگان بی‌تابعیت باید گفت: با عنایت به این که این قبیل بیگانگان دولت متبوعی ندارند تا در بحث اهلیت بتوان آنان را تابع قانون دولت متبوع‌شان دانست پس عملاً اجرای مفاد ماده‌ی ۷ قانون مدنی درباره‌ی آنان غیر ممکن خواهد بود. بنابراین در این حالت باید با رجوع به ماده‌ی ۵ قانون مدنی، قانون ایران را بر اهلیت این بیگانگان حاکم دانست؛ زیرا مطابق ماده‌ی مزبور کلیه‌ی سکنه‌ی ایران اعم از ایرانیان و غیر ایرانیان تابع قوانین ایران هستند مگر در مواردی که قانون استثناء کرده است، و با توجه به این که در این مورد استثنائی وجود ندارد، لذا آنان نیز مشمول مفاد ماده‌ی ۵ قانون مدنی خواهند بود.



## کتاب‌نامه

### الف) فارسی

- آل کجباف، حسین (۱۳۹۰)، *بایسته های حقوق بین الملل خصوصی (۱)*، تهران: جنگل، چاپ هشتم.
- ارفع نیا، بهشید (۱۳۷۴)، *حقوق بین الملل خصوصی*، تهران: عقیق، چاپ پنجم، ج ۱.
- ارفع نیا، بهشید (۱۳۷۵)، *حقوق بین الملل خصوصی*، تهران: عقیق، چاپ سوم، ج ۲.
- الماسی، نجادعلی (۱۳۷۰)، *تعارض قوانین*، تهران: سمت، چاپ دوم.
- الماسی، نجادعلی (۱۳۹۰)، *حقوق بین الملل خصوصی*، تهران: میزان، چاپ یازدهم.
- بهرامی احمدی، حمید (۱۳۹۰)، *حقوق تعهدات و قراردادها*، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، چاپ اول.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۰)، *حقوق اموال*، تهران: گنج دانش، چاپ دوم.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۴)، *ترمینولوژی حقوق*، تهران: گنج دانش، چاپ هفتم.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۹)، *مجموعه محشی قانون مدنی (علمی، تطبیقی، تاریخی)*، تهران: گنج دانش، چاپ اول.
- سلجوقی، محمود (۱۳۷۰)، *حقوق بین الملل خصوصی*، تهران: دفتر خدمات حقوقی بین المللی جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، ج ۱.
- سلجوقی، محمود (۱۳۸۶)، *بایسته های حقوق بین الملل خصوصی (۲)*، تهران: میزان، چاپ پنجم.
- سهرابی، محمد (۱۳۸۵)، *حقوق بین الملل خصوصی*، تهران: گنج دانش، چاپ اول.
- شهیدی، مهدی (۱۳۷۷)، *تشکیل قراردادها و تعهدات*، تهران: حقوقدان، چاپ اول، ج ۱.
- صفایی، سید حسین (۱۳۷۴)، *مباحثی از حقوق بین الملل خصوصی*، تهران: میزان، چاپ اول.
- صفایی، سید حسین (۱۳۸۷)، *قواعد عمومی قراردادها*، تهران: میزان، چاپ ششم.

- ضیائی بیگلری، محمدرضا(۱۳۸۷)، حقوق بین الملل عمومی، تهران: گنج دانش، چاپ سی و دوم.
- عالمی، شمس الدین(۱۳۴۵)، حقوق بین الملل خصوصی اعمال و اجرای قوانین و احکام بیگانه در ایران، تهران: کتابخانه ابن سینا، چاپ اول.
- لافورس، ماریل کونول(۱۳۷۹)، حقوق بین الملل خصوصی، ترجمه مهدی حدادی، قم: مجتمع آموزش، چاپ اول.
- متولی، سید محمد(۱۳۷۸)، احوال شخصیه بیگانگان در ایران، تهران: ساز و کار، چاپ اول.
- نصیری، محمد(۱۳۹۲)، حقوق بین الملل خصوصی، تهران: آگاه، چاپ بیست و هشتم.

(ب) لاتین

- Ancel, Bernard et Lequette, Yves(1987)**Grand arrêts de la jurisprudence française de droit international privé**, Préface Henri Batiffol, Paris: SIRY ,1<sup>é</sup>éditdion.
- Convention de Rome du 19 juin 1980 sur la loi applicable aux obligations contractuelles.**  
[www.cisg-franc.org/conventions](http://www.cisg-franc.org/conventions)
- Depiter,M.Simon(1964) **Droit international privé**, Paris: Libraire Armand Colin, 1<sup>é</sup>éditdion.
- Loussouarn,Yvon et Bourel, Pierre(1988) **Droit international privé**, Paris: Dalloz, 3<sup>é</sup>éditdion.
- Mayer, pierre et Heuzé(2001) **Droit international privé**, Paris: Montchrestien, 7<sup>é</sup>éditdion.
- Mazeud, Henri et Mazeud, Léon et Mazeud, Jean, (1987)**Leçons de droit civil**, V.2 , Par François Chabas, Paris: Montchrestien, 7<sup>é</sup>éditdion.
- Morandière, Julliot(1947) **Précis de droit civil** , Paris: Dalloz, 9<sup>é</sup>éditdion.